

نگاهی به برخی از مهم ترین عوامل ظهور و انحطاط تمدن ها از منظر قرآن و روایات

سید صادق حسینی*

چکیده

قرآن کریم، علاوه بر تأکید به آموزه های فرهنگی و دینی انسان‌ها، نسبت به زندگی اجتماعی و تمدنی آنان نیز توجه ویژه دارد. و در حقیقت قرآن کریم، زیر بنای هدایت و یا انحراف و انحطاط فرد را مربوط به جامعه می‌داند؛ به این معنا که اگر جامعه ای سالم باشد، افراد آن نیز به خیر و صلاح خواهند بود و با انحراف جامعه و افراد آن، فرهنگ و تمدن آن هم نابود می‌گردد. و هسته ای اولیه جامعه که بر اساس تشکیل خانواده شکل می‌گیرد و در یک فرایند خاصی به جامعه تبدیل می‌شود. و هر جامعه ای قهراً دارای، نظام های اخلاقی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی است. که از آن تمدن بشری به وجود می‌آید. هرگاه این نظام ها، بر اساس حق و عدالت و ایمان و تقوا استوار گردد، آن جامعه و تمدن آن رو به رشد و ترقی خواهد نهاد؛ اما در صورتی که روابط آن بر اساس ظلم، ستم، بی‌ایمانی، شرک، بت پرستی، نابرابری های اقتصادی، فساد اخلاقی و اجتماعی، تنظیم شده باشد، آن جامعه دچار انحطاط می‌شود و عاقبت آن، فروپاشی و نابودی است.

واژگان کلیدی: عوامل، تمدن، انحطاط، قرآن، روایات

تعریف مفاهیم

الف) مفهوم تمدن

تمدن، از واژه لاتین "Civitas" که معادل کلمه "Poleis" یونانی قدیم است، گرفته شده است. تمدن "Civilisation" اسم مصدر "Civiliser" یعنی «تمدن کردن» می‌باشد. یونانیان باستان با این کلمه نشان می‌دادند که شهر را مجموعه ای از نهاد ها و روابط اجتماعی می‌دانند که سازنده شکل برتر از زندگی است.^۱

* کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی

در ادبیات فارسی علاوه بر تعریف یاد شده واژه تمدن به طور کلی درسه معنی (شهر نشینی، خوی شهری گزیدن و زندگانی اجتماعی بکار می رود).^۲

تمدن در لغت: در بعضی فرهنگ های لغت، تمدن را چنین معنی کرده اند: تمدن در لغت از ریشه [ت م د] گرفته شده است و گفته شده است: تَمَدَنٌ یعنی متمدن شد، چون شهر نشینان زندگی کرد، اخلاق شهریان گرفت، از حالت بیابان گردی به شهر نشینی روی آورد.^۳

تمدن در اصطلاح: در اصطلاح، تعریف های متفاوتی برای تمدن ذکر شده است مانند:

- ❖ تمدن، مجموعه اعمال و آرای است که در هر جامعه، افراد انسانی از بزرگترها فرا می گیرند.^۴
- ❖ تمدن را می توان به شکل کلی آن، نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود.^۵
- ❖ تشکیل هماهنگ انسان ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی.^۶
- ❖ تمدن، فرهنگ توسعه یافته و پیچیده است که معمولاً با دستاوردهای خاصی، مثل کشاورزی، زندگی شهری، کار تخصصی و نظام نوشتاری همراه است.^۷

با وجود تعاریف متعدد، ما ناگزیریم تعریف ذیل را که تا حدودی جامع همه تعاریف است، مبنا قرار دهیم؛ تا بر اساس آن بتوانیم تمدن اسلامی را نیز مورد بررسی قرار دهیم، که در این باره دکتر علی شریعتی می گوید: تمدن به معنی کلی عبارت است از مجموعه ساخته ها و اندوخته های معنوی و مادی جامعه انسانی، مقصود از ساخته های انسانی چیزی است که در طبیعت در حالت عادی وجود ندارد و انسان آن را می سازد، بنا بر این، ساخته انسانی در برابر ساخته طبیعت قرار می گیرد.^۸

ب) تمدن در اصطلاح قرآن

نگاه لغوی: تمدن در قرآن کریم از ریشه (م - د - ن) است که به مدینه و مدینت یعنی «شهر و شهر نشینی» نسبت داده شده است. این ماده (م - د - ن) وقتی در باب تفاعل برود به معنی متخلّق شدن به شهر نشینی یا خوی و خصلت شهر نشینی به خود گرفتن می آید.^۹ واژه دیگری که در زبان عربی مترادف آن است و معنی شهر نشینی و تجهیزات صنعتی را می سازد کلمه «الحضاره» از ماده «ح - ض - ر» است که به معانی مختلفی به کار رفته است، از جمله: زندگی شهری، شهرگری، مردم شهر نشین و متمدن، شهر و آبادی های آن، مظاهر پیشرفت

۲ - محمد معین، فرهنگ فارسی، اول، ص ۱۱۳۹.

۳ - یوسفی، حسین، (دکتر حسین یوسفی «آملی») فرهنگ عربی - فارسی، دوم، ص ۸۳۳.

۴ - لیتنن، رالف، سیر تمدن، پرویز مرزبان، ص ۲۵۶.

۵ - ویل دورانت، تاریخ تمدن «شرق زمین گاهواره تمدن»، (احمد آرام، عسکری پاشایی، امیر حسین آریان پور)، اول، ص ۳.

۶ - جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، پنجم، ص ۱۶۱.

۷ - فلیپ جی. آدلر، تمدنهای عالم، اول، محد حسین آریا، ص ۲۸.

۸ - شریعتی، علی، تاریخ تمدن، اول، (مجموعه آثار «۱۱»)، ص ۵.

۹ - مریم پالیز دار و محسن حسن پور، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۹.

علمی و ادبی، و اجتماعی و فرهنگی، و تمدن.^{۱۰} اما در قرآن کریم کلمه ی صریح برای تمدن ذکر نشده است؛ لیکن با اندکی تأمل در کلمه های مثل «امت»، «قریه» و «قرن» می توان در یافت که این کلمات با کلمه تمدن هم-خوانی داشته و به طور مجموع همین کلمه را معنی می کنند.^{۱۱}

نگاه اصطلاحی؛ قرآن کریم به بررسی ویژگی هایی پرداخته است که بر اساس آن ها می توان تعریف از تمدن ها ارائه داد. مثلا، قرآن کریم از یک سری تمدن هایی اشاره می کند یا بحث می کند که مؤسس این تمدن ها یا شکل گیری آن ها بر اساس حضور پیامبران بوده است و یک سری تمدن ها هم هست که، بر اساس اقدامات نا پیامبران (مانند فرعون) شکل گرفته است.

با این نگاه می توان چنین تعریف کرد: تمدن محصول سه گانه خدا، انسان، پیامبر/ ناپیامبر است، یعنی تمدن ها هیچ وقت فقط با صرف حضور عنصر انسانی شکل نمی گیرند. چه تمدن های پیامبران و چه ناپیامبران، در واقع در این تمدن ها حضور خدا، پیامبر و یا ناپیامبر در آن ها مشهود است.^{۱۲}

ج) مفهوم انحطاط

انحطاط در لغت؛ واژه انحطاط به لحاظ لغوی، عربی بوده و معنی لازم دارد. امروزه واژه انحطاط که از (ح ط ط) گرفته شده است در زبان عربی معادل دوران پست، عقب ماندگی، پاشیدگی و تنزل تعریف می شود.^{۱۳} و در فرهنگ های فارسی به معنی فرو افتادن، فرو آمدن، پست شدن و پستی گراییدن استفاده شده است و انحطاط فکر را به معنی پستی اندیشه گرفته اند.^{۱۴}

انحطاط در اصطلاح؛ این کلمه در معنی اصطلاحی، تکیه بر معنی لغوی خود داشته، و به این صورت ذیل معنی گردیده است: افول از معیار های شناخته شده کمال؛ یا شرایط جامعه که در آن ارزش ها، رسوم، اعتماد و... به علت ... فرسودگی اخلاقی و روحی در حال سقوط و زوال است.^{۱۵}

با توجه به تعاریف^{۱۶} اصطلاحی انحطاط، تعریف که به نظر می رسد جامع تر است این است که؛ انحطاط عبارت است از سقوط ارزش های اخلاقی، از جایگاه اصلی و دگرگونی باورها و هنجار های اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی در جامعه.^{۱۷}

۱۰ - جبران مسعود، الرائد، فرهنگ الفبایی (عربی - فارسی)، رضا انزایی نژاد، اول، ص ۶۸۲.

۱۱ - <http://www.nunn.asia/11648>

۱۲ - آیتی مثل "قل لله المشرق والمغرب" تأکید می کند که همه عالم مال خداست حتی اگر تمدنی هم شکل بگیرد یا وقتی می گوید: "لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط" تأکید می کند که تمدن ها از طریق پیامبران و کتابی که با خود شان داشتند همواره شکل گرفته اند.

۱۳ - جبران مسعود، الرائد، فرهنگ الفبایی (عربی - فارسی)، رضا انزایی نژاد، اول، ص ۲۹۸.

۱۴ - معین، محمد، فرهنگ فارسی، اول، (آ - خ)، ماده انحطاط، ص ۳۷۰.

۱۵ - آقا بخشی، علی اکبر و (مینو افشاری راد)، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۱۶۴.

۱۶ - برای انحطاط تعاریف متعددی در اصطلاح آمده است که به ذکر دو نمونه از مهم ترین آنها بسنده شده است.

۱۷ - الهی تبار، علی، بررسی، مقایسه و نقد آرای استاد شهید مطهری (ره) و دکتر شرعی در باره علل انحطاط مسلمان، ص ۲۰.

ضرورت بحث

مسئله تمدن و نقش آن در حیات اجتماعی انسانها بسیار تأثیر گزار بوده نشان دهنده پیشینه پیشرفت ها و علم و دانش ملت ها است، ولی از آنجا که برای بروز تمدن و اعتلاء و زوال آن، نمی توان از یک قانون پیوسته پیروی نمود و نیز نمی توان عللی مشخصی برای آن ذکر کرد! به علاوه، اینکه پیدایش هیچ تمدنی را از قبل نمی توان پیش بینی کرد.

برخی از اندیشمندان، علت تمدن ها را نیاز انسان دانسته اند، درحالی که سرگذشت تمدن ها را نمی توان در مسأله نیاز خلاصه کرد، زیرا در موارد بسیاری بارقه ها و جهش های مغزی از عناصر مهم تمدن به شمار می روند. احساس لزوم جبران ضعف در مقابل رقیبان را نیز باید از دیگر عوامل بروز تمدن ها و فرهنگ ها دانست. البته این دو عامل در پیدایش تمدن دخالت دارند، ولی از عوامل منحصر به فرد نیستند. روی این جهت ضرورت ایجاب نمود تا عوامل ظهور و انحطاط تمدن ها را از منظر قرآن و روایات معصومین که دو منبع قابل اعتماد است. مورد بررسی قرار دهیم.

پیشینه بحث

با توجه به این که اندیشمندان در علل پیدایش تمدن ها اتفاق نظر ندارند و حتی در برخی موارد اسباب و علل انحطاط تمدن ها نیز آن قدر گسترده می شود که آنها را نمی توان به عنوان یک ملاک مطرح کرد. لذا بر آن شدم که این موضوع، از دیدگاه قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته و به عنوان ملاک مطرح گردد.

مهم ترین عوامل ظهور تمدن ها از نگاه قرآن و روایات

در مورد عوامل ظهور و پیدایش تمدن ها آراء و نظریات متعددی از سوی دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی مطرح گردیده است، مانند:

نظریه تکامل؛ که براساس این دیدگاه، گذر زمان و تدرّج تاریخ، جامعه انسانی را به سعادت و کمال نزدیک تر می کند.^{۱۸} بر مبنای این نظریه در پیدایش تمدن ها هیچ چیزی نقش نداشته است و خود بخود به مرور زمان بشر، متممّن شده است که البته این طرز تفکر با مبانی اسلامی سازگاری ندارد.

نظریه هم پیوستگی علتها و معلولها؛ این دیدگاه، رویکرد فلسفی و تاریخی دارد، این دیدگاه از نقطه نظر قرآن و روایات نه تنها مردود شناخته نشده است بلکه به صورت مکرر تذکر می دهد. البته نویسندگان قدیم مانند خواجه نصر الدین طوسی و ابن خلدون مباحث مفصلی را در مورد ظهور و پیدایش تمدن ها ارائه کرده اند که آراء و نظریات آنان هنوز هم قابل استفاده است، مثلا خواجه نصر الدین عوامل زیادی را مانند ۱- علماء و دانشمندان.^{۱۹} ۲- احتیاج انسان به معاشرت را عامل رشد و ترقی تمدن انسان ها می داند.^{۲۰}

۱۸- قانع، احمدعلی، علل انحطاط تمدن ها از دیدگاه قرآن کریم، ص ۳۵.

۱۹- www.kntu.ac.ir/ShowPage.aspx?page

۲۰- رجبی، محمود (و دیگران)، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام (برای حوزه و دانشگاه) ص ۱۵۰.

ابن خلدون دانشمند اهل سنت، مدنیت و شهر نشینی حتی بالا تر از آن بادیه نشینی را عامل پیدایش تمدن می‌داند.^{۲۱} حقیقت این است که این نظریات را به جهت نقص های که دارد نمی‌توان به عنوان ملاک و میزان در باب ظهور تمدن پذیرفت بلکه نگاه اصلی ما در این نوشتار به آیات و روایات بوده و در ضمن آن، آراء و نظریات که با منابع و حیانی سازگاری داشته باشد را در امور ذیل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

الف) وجود تقوی و ایمان به یکتا پرستی در افراد جامعه

در این که تقوی و ایمان باهم ارتباط تنگاتنگی دارد هیچ شکی نیست زیرا خداوند معیار ارزش انسانها یعنی «تقوی» را «ثمره شجره ایمان» دانسته می‌فرماید: (قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُوتُوا أَسْلَمْنَا وَ كَمَا يَدْخُلُ الْأِيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ).^{۲۲} «اعراب بادیه نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم، به آنها بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، بگوئید اسلام آورده‌ایم، ولی هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است.»

لذا درعلائم و نشانه های ایمان چنین آمده است: نخستین نشانه ایمان عدم تردید و دو دلی در مسیر اسلام است، نشانه دوم جهاد با اموال، و نشانه سوم که از همه برتر است جهاد با انفس (تقوی)^{۲۳} است.^{۲۴}

طبق این آیه، تفاوت «اسلام» و «ایمان»، در این است که «اسلام» شکل ظاهری قانونی دارد، و هرکس شهادتین را بر زبان جاری کند در سلک مسلمانان وارد می‌شود، و احکام اسلام بر او جاری می‌گردد.^{۲۵}

اما در مورد ایمان به خداوند، و نقش آن در پیدایش و رشد و نمو تمدن این نکته قابل تأمل است که خداوند مثل ایمان به خود و فایده ایمان آوردن را مانند یک درخت پاکی می‌داند که همواره در حال رشد و نمو بوده و به تدریج محصولاتش فرا گیر می‌گردد. «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ^{۲۶} تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^{۲۷} آیا ندیدی که چگونه خداوند کلمه طیبه (ایمان به خدا) را بسان درختی پاک مثال زد که ریشه آن «کلمه توحید» در زمین استوار و شاخه های آن «اخلاق فاضله» رو به آسمان است، و هر لحظه میوه های خود را (که همان اعمال صالحه است) به اذن پروردگار بروز می‌دهد.^{۲۸} در این زمینه علامه طباطبایی می‌نویسد: کلمه طیبه ای که به شجره طیبه مثل زده شده اعتقادات قلبی صحیح (توحید) است که اخلاق حسنه و عمل صالح فروع و شاخه‌هایش می‌باشند.^{۲۹} علامه طباطبایی در توضیح کلمه طیبه می‌نویسد: کلمه طیبه اصل و دارای شاخه‌هایی است که بدون هیچ مانع و عایقی از آن ریشه جوانه می‌زند، و آن شاخه‌ها عبارت است از معارف حق و اخلاق پسندیده و اعمال صالح،

۲۱ - عبد الرحمن، محمد بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، اول، ص ۲۲۹.

۲۲ - حجرات ۱۴.

۲۳ - اینکه جهاد با نفس را به معنی تقوی بکار برده ام برداشت شخصی و تحلیل تهیه کننده است.

۲۴ - مکارم شیرازی، ناصر (و همکاران)، تفسیر نمونه، بیست و دوم، ص ۲۱۲.

۲۵ - مکارم شیرازی، ناصر (و همکاران)، تفسیر نمونه، بیست و دوم، ص ۲۱۰.

۲۶ - ابراهیم، ۲۴.

۲۷ - همان، ۲۵.

۲۸ - سادات، محمد علی، اخلاق اسلامی، ص ۲۵.

۲۹ - طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، دوازدهم، ص ۷۲.

که، مؤمن واقعی حیات طیبه خود را بوسیله آنها تامین نموده و عالم بشریت و انسانیت، بوسیله آنها رونق و عمارت واقعی خود را می یابد.^{۳۰}

از آن جا که در قرآن کریم، ایمان داشتن به چنین شجره مبارکه تشبیه گردیده است و دارای آثار و براکات فراوانی است، با توجه به مطالب مذکور پر واضح است که اگر افراد جامعه ای به خداوند و برنامه های انسان ساز و تمدن زا یش ایمان بیاورند و با رعایت تقوی در سایه یکتا پرستی خود را متخلق به اخلاق حسنه و پیراسته از رزایل اخلاقی کنند می توانند هم در پیدایش تمدن ها و هم در گسترش آن مفید و اثرگذار باشند.

از طرف دیگر، ما می دانیم که نخستین مبنای تمدن اسلامی همچون دیگر تمدن های مبتنی بر ادیان آسمانی، یکتا پرستی است. اصلاً دعوت اسلام با سفارش به یکتا پرستی آغاز گردیده و همه تلاش رسول خدا (ص) در دوران مکی باز داشتن مردم از شرک و بت پرستی، و در دوران مدنی علاوه بر مبارزه با شرک، قبولاندن این باور به یهودیان و مسیحیان حاضر در جزیره العرب بود که دین او همان دین حضرت ابراهیم پدر توحید است؛ و آنان باید دین وی را تصدیق کنند همان گونه که او دین شان را تصدیق می کند.

بنا بر این، می توانیم نتیجه بگیریم که یکتا پرستی فرمان الهی به پیروان همه ادیان است و رعایت آن در پیدایش تمدن بشری تأثیر داشته و آن را تضمین می کند.

ب) اخلاق مداری در زندگی اجتماعی

بعضی ها، مسائل اخلاقی را، به عنوان یک امر خصوصی در زندگی شخصی می نگرند، و یا آنها را مسائل مقدس روحانی و معنوی می دانند که تنها در زندگی سرای دیگر اثر دارد، در حالی که این یک اشتباه بزرگ است، اکثر مسائل اخلاقی بلکه همه آنها، در پیدایش و توسعه تمدن نقش اساسی داشته و آثاری در زندگی اجتماعی بشر دارد.

همان گونه که ارتکاب انواع گناهان و ظلم و تجاوز به حقوق دیگران تمدن بشری را زیر سوال برده و باعث بروز گرفتاری های مختلف خصوصاً فقر و فلاکت برای انسان ها است، پرهیز از گناهان و رعایت حقوق دیگران که از مهم ترین رکن اخلاق مداری به حساب می آید، نیز عامل اصلی توسعه رزق و روزی و جاری شدن سرچشمه های خیر و برکت برای انسان است. پرواضح است که از مهم ترین مصادیق خیر و برکت در یک جامعه این است که آن جامعه از تمدن غنی و انسان ساز بر خوردار باشد. خداوند در این زمینه چنین می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ...»^{۳۱} اگر مردمی که در شهرها و آبادیهای روی زمین زندگی می کنند ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، درهای برکات از آسمان و زمین را به روی آنها می گشایم.

در این آیه شریفه به دو رکن اصلی اخلاق مداری یعنی ایمان و تقوی که در ایجاد، و گسترش تمدن نقش بی بدیلی دارند اشاره شده است.

۳۰ - همان، ص ۷۳.

۳۱ - اعراف ۹۶.

علامه طباطبایی، در این مورد چنین می نویسد: پس معلوم می‌شود حوادثی که در عالم حادث می‌شود، تا حدی تابع اعمال مردم است، اگر نوع بشر بر طبق رضای خدای عمل کند، و راه طاعت او را پیش گیرد، نزول خیرات و باز شدن درهای برکات را در پی دارند، و اگر این نوع از راه عبودیت منحرف گشته، ضلالت و فساد نیت را دنبال کنند، و اعمال زشت مرتکب گردند، باید منتظر ظهور فساد در خشکی و دریا، و هلاکت امتهای، و سلب امنیت، و شیوع ظلم، و بروز جنگها، و سایر بدبختی‌ها باشند.^{۳۲}

در این که کارکرد های اخلاق چه نقشی در ایجاد تمدن دارد بحث های متنوعی صورت پذیرفته است. برخی مانند ابن خلدون به کارکرد های انسجام بخشی اخلاق در تمدن اشاره کرده که اخلاق می تواند قلب های پراکنده در یک جامعه کلان را به هم نزدیک تر کند و جامعه یکپارچه ایجاد نماید.^{۳۳} ویل دورانت، کارکرد های تمدنی اخلاق را در تنظیم و نظم بخشی می داند، وی در این باره چنین نوشته است: هیچ اجتماعی بدون این که نظمی در آن برقرار باشد قابل دوام نیست ... ضمیر اخلاقی در مراحل تکامل خود که پیش می رود، علت پیدایش ضمیر اجتماعی می گردد و به وسیله آن انسان به خوبی احساس می کند که وابسته به جماعتی است که باید آن را دوست بدارد و محترم بشمارد.^{۳۴}

مالک بن نبی، که از اندیشمندان مصلح به شمار می آید، در این زمینه چنین می گوید: اخلاق عاملی است که به چهار چوبه های تمدن شکل و کمال، و کیفیت می بخشد، و با همین عامل است که رهایی از توحش تحقق یافته و تمدن بوجود می آید.^{۳۵} برخی دیگر، نیز مانند هاکسلی، پایه تمدن را در دنیای که نیرو های طبیعت بی رحمانه کوشش های انسانی را در هم می کوبد، مقاوت اخلاقی در برابر طبیعت می دانند. او که داروینسم را عامه فهم کرد، در مقاله معروف خود با عنوان «تحول اخلاقی» این عقیده را اعلام کرد.^{۳۶}

با توجه به مباحثی که در این زمینه مطرح شد می توان گفت که؛ پدیده اخلاق و اخلاق مداری از مهم ترین عوامل و عناصر سازنده تمدن و شکوفایی آن به حساب می آید، در جهان معاصر آنچه با تمام تلخی، انکار ناپذیر است این است که تمدن به ظاهر پیشرفته امروزی بهره ای از اخلاق و تربیت اخلاقی ندارند. انسان های به ظاهر متمدن امروزی خود به نیکی می دانند که در عرصه تسلط بر خود و امیال و غرایز نفسانی، کم ترین توفیقی به دست نیاورده، ولی هر گز این شکست بزرگ و اساسی را به روی خود نمی آورند. ولی بر کسی پوشیده نیست که در این تمدن های فریبده آنچه قبل از همه به دست فراموشی سپرده شده، همان انسانیت است. چنانچه که بعضی از محققین در این زمینه می نویسند: نیاز جهان معاصر به اخلاق، یک نیاز حیاتی و درجه اول می باشد.^{۳۷}

ج) وحدت و تعاون

۳۲ - طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، دوم، ص ۲۷۱..

۳۳ - راد منش، عزت الله، کلیات عقاید ابن خلدون در باره فلسفه، تاریخ و تمدن، ص ۱۶۳.

۳۴ - ویل دورانت، تاریخ تمدن «مشرق زمین گاهواره تمدن»، (احمد آرام، عسکری پاشایی، امیر حسین آریان پور)، اول، ص ۴۶.

۳۵ - همان، ص ۲۸۰، به نقل از: سحمرانی، اسعد، مالک بن نبی اندیشمندان مصلح، ص ۲۰۶.

۳۶ - هرمن رندال، سیر تکامل عقل نوین، دوم، ص ۶۵۵.

۳۷ - سادات، محمد علی، اخلاق اسلامی، ص ۱۴.

قرآن کریم به صراحت به وحدت و یک دلی و اطاعت از حاکمان الهی فرا می خواند و در سایه ی آن مردم را از پراکندگی نهی می کند تا به پیشرفت و تعالی برسند و می فرماید: «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...»^{۳۸} و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یک دیگر بودید، و او میان دل های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد؛ این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید^{۳۹}.

در مورد این که منظور از کلمه «وَلَا تَفَرَّقُوا» چیست؟ اقوال مختلفی است:

❖ یعنی پراکنده نشوید از دین خدا که در آن باجتماع و ائتلاف بر طاعت حق مأمور گشته اید و بر آن ثابت بمانید. (از ابن مسعود و قتاده)

❖ یعنی از گرد پیغمبر اکرم «ص» پراکنده میشوید (از حسن)

❖ یعنی از قرآن جدا میشوید یعنی عمل بآن را ترک نکنید.^{۴۰}

در باره این که منظور از «بِحَبْلِ اللَّهِ» (ریسمان الهی) چیست؟ مفسران احتمالات مختلفی ذکر کرده اند که خلاصه آن چنین است: منظور از ریسمان الهی، هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله، اسلام باشد، یا قرآن، یا پیامبر و اهل بیت او، و به عبارت دیگر، تمام آنچه گفته شد، در مفهوم وسیع «ارتباط با خدا» که از معنی «بِحَبْلِ اللَّهِ» استفاده می شود، جمع است.^{۴۱}

در این زمینه، برخی از دانشمندان چنین گفته اند: تمدن در مسیر پیدایش و اعتلا، نیاز مند همبستگی (وحدت و تعاون) است.^{۴۲} ابن خلدون این موضوع را با واژه عصیبت نام برده و معتقد است: تشکیل دادن کشور تنها از راه قدرت و غلبه، امکان پذیر است که این غلبه و نیرو به وسیله عصیبت و تألیف قلوب مردم برای توسعه طلبی یا کشورگشایی تنها به یاری خدا حاصل می شود، تا دین او را مستقر سازند و در جهان انتشار دهند^{۴۳}

با توجه به بیانات فوق، می توانیم نتیجه بگیریم که؛ پیامبران الهی جز مسیری که منتهی به وحدت و یک دستی جامعه و همکاری انسان ها باشد نپیموده اند. همکاری، هم فکری و تعاون سرلوحه دعوت پیامبران بوده است. این عنصر، در پیشرفت تمدن ها نقش عظیمی را ایفاء کرده است، به طوری که اگر همکاری انسان ها را منتفی بدانیم، جوامع از هم گسیخته و به بدویت منتهی خواهند شد.

۳۸ آل عمران ۳۳.

۳۹ مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، اول، ص ۶۳.

۴۰ طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، نوری همدانی، چهارم، ص ۱۸۹.

۴۱ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، سوم، ص ۲۸.

۴۲ محمد رضا کاشفی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۳۷.

۴۳ عبد الرحمن، محمد بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، اول، ص ۳۰۲.

عوامل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن و روایات

قبل از پرداختن به این بحث، لازم است که نظریه معروف در انحطاط تمدن‌ها (نظریه تکامل) توضیح داده شود: براساس این دیدگاه، منتهای سیر جوامع بشری، انحطاط و زوال است و هرچه به آینده نزدیک تر می‌شویم، به انحطاط کامل نیز نزدیک تر می‌شویم. گویند «فون ویزه» جامعه شناس آلمانی از جمله طرفداران این نظریه است.^{۴۴}

۱- عوامل انحطاط در قرآن کریم

الف) ناسپاسی و کفران نعمت

یکی از عواملی که جوامع و تمدن‌ها را به انحطاط می‌کشاند سلب نعمت‌هایی است که قبل از آن در جامعه وجود دارد؛ بلکه سلب نعمت عین انحطاط است و یکی از عواملی که نعمتها را از دست انسانها می‌گیرد، کفران نعمت و عدم شکرگزاری در قبال آنهاست.

در آیات فراوان، خداوند به اقوام گوناگون یاد آوری می‌نماید که نعمت‌های گوناگون را فراموش نکنید چرا که کفران نعمت عذاب الهی را به دنبال خواهد داشت! به عنوان مثال خداوند می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ»^{۴۵} آیا به پیشوایان و رؤسای ضلالت، چه در امت‌های گذشته و چه در امت خودت نمی‌نگری که چگونه شکر نعمت خدا را مبدل به کفران کرده، و مردمی هم پیرویشان نمودند. و در نتیجه هم خود و هم مردم خود را به هلاکت و شقاوت و آتش کشاندند؟!^{۴۶}

در مورد این که نعمت خداوند چیست؟ مفسرین احتمالاتی را مطرح نموده اند: یک احتمال این است که مراد از نعمت الهی اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستند همان گونه که از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: «بخدا ما نعمت الهی هستیم که خداوند به بندگان خود انعام کرده است و بوسیله ما مردم رستگار می‌شوند.» این روایت را علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده است. احتمال دیگر در باره معنای آیه این است که: مقصود همه نعمت‌ها باشد و مردم بجای این که شکر نعمتها را بجای آورند، کفران نعمت می‌کنند. در این - که مقصود چه کسانی هستند، اختلاف است. از حضرت علی علیه السلام و ابن عباس و سعید بن جبیر و ضحاک و مجاهد روایت شده که: منظور کفار قریش است که پیامبر را تکذیب و خود را برای جنگ و دشمنی با او آماده کردند. از حضرت (ع) در این باره سؤال کردند. فرمود: فاجرترین قریش، بنی امیه و بنی مغیره، منظور است. بنی امیه را خداوند تا وقتی معین مهلت داده و بنی مغیره را در روز جنگ بدر، بدست شما منکوب ساخته است. برخی گویند: منظور جبلة ابن ایهیم و تابعان اوست که به رومیان پیوستند.^{۴۷}

با توجه به مطالب فوق، می‌توانیم استنباط کنیم که کفران نعمت، به هر حال جامعه را به تباهی کشانده و تمدنش را از بین می‌برد چنانچه که یکی از مفسرین اهل سنت نیز به این واقعیت اشاره کرده و می‌گوید: مراد

۴۴ قانع، احمدعلی، علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم، ص ۳۵.

۴۵ - ابراهیم ۲۸.

۴۶ - طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، دوازدهم ص ۸۰.

۴۷ - طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، نوری همدانی، سیزدهم، ص ۱۳۳.

از اینها سرداران کفار و مشرکان است؛ خاصه، رؤسای قریش که زمام عرب تا آنگاه در دست ایشان بود یعنی، خداوند چه سان بر ایشان احسان فرمود؛ حضرت پیغمبر(ص) را به هدایت آنها مبعوث گردانید؛ قرآن را فرود آورد؛ مجاور خانه و حرم خویش گردانید؛ ریاست عرب را در آنها برقرار ساخت؛ آنها در بدل این همه احسان و انعام، به ناسپاسی او کمر بستند؛ سخنانش را دروغ انگاشتند؛ تا آخر، با پیغمبر وی جنگیدند؛ عاقبت با قوم خود در گودال تباهی افتادند.^{۴۸}

ب) ظلم و استبداد گرایی

یکی از علل اساسی سقوط تمدن ها، این اصل است که «من هستم، پس تو نیستی» یا «هستی تو مشروط بر این است که من آن را بخواهم» این اصل معنی واقعی ظلم و استکبار است که آیات قرآنی آن را عامل سقوط تمدن ها می داند: «فَكَأَيُّ مَن قَرِيْبُهُ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بُرِّ مُعْطَلَةٌ وَ قَصْرٍ مَّشِيدٍ»^{۴۹} بسا جوامعی را که ستمکار بودند هلاک ساختیم.^{۵۰}

ج) فساد و انحرافات اخلاقی

قرآن کریم، فساد و انحرافات اخلاقی را باعث سقوط انسان از مقام و جایگاه انسانی خویش می داند که در نتیجه انسانها به جهت غفلت و به کار نگرفتن عقل و اندیشه و عمل نکردن به مقتضای آن، کرامت انسانی خویش را از دست داده و زمینه انحطاط تمدن ها را فراهم می نمایند.

اگر درست در تاریخ گذشته بیندیشیم، اقوام زیادی را پیدا می کنیم که هر کدام بر اثر پاره ای از انحرافات اخلاقی، شکست خورده یا بکلی نابود شدند. چه بسیار زمامدارانی که بر اثر نقاط ضعف اخلاقی، قوم و ملت خود را در کام مصائب دردناکی فرو بردند، و چه بسیار فرماندهان فاسدی که جان سربازان خود را به خطر افکنده و بر اثر خود کامگی آنها را به خاک و خون کشیدند.

خداوند در این مورد می فرماید: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»^{۵۱} و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت، و روز قیامت، او را نابینا محسوس می کنیم: در این آیه شریفه علت تنگی معیشت در دنیا، و دچار شدن به مشکلات زندگی دنیایی، فراموش کردن خدا و روی گردانی از یاد او معرفی شده است. و پر واضح است که چنین وضعیتی نا مطلوب خود زمینه سقوط و انحطاط تمدن ها را به وجود می آورد.

۲- عوامل انحطاط در روایات اهل بیت (ع)

۴۸ - دیوبندی، محمود حسن، تفسیر کابلی، سوم، ص ۳۷۱.

۴۹ - حج ۴۵.

۵۰ - ترجمه تحت الفظی نیست برای دقت در ترجمه و معنی آیه به یکی از ترجمه های معروف مراجعه گردد.

۵۱ - طه، ۱۲۴.

الف) بذل و بخشش های بی حساب

یکی از بارزترین مصادیق بذل و بخشش های بی حساب مسئله اسراف و تبذیر است که انسان توسط اسراف و تبذیر، در مسیر عیاشی قرار گرفته و برای به گردش درآوردن زندگی مسرفانه خود، دست به هرکاری می زند؛ رشوه می گیرد، دروغ می گوید، عفت و شخصیت خود را از دست می دهد، به وعده ها وفا نمی کند، نعمت های خدا را کفران می کند و در نتیجه مسرفین هم بر خود و هم بر جامعه انحرافات را تحمیل می کنند و تمدن و فرهنگ آن جامعه را تضعیف می نمایند.

امام علی (ع) در این باره می فرماید: «وَيَحِ الْمُسْرِفِ مَا أَبْعَدَ عَنْ صَلَاحِ نَفْسِهِ وَاسْتِدْرَاكِ أَمْرِهِ»^{۵۲} «وای بر اسراف کار، چقدر دور است از اصلاح نفس خود و جبران خسارت آن».

ب) بی مسؤلیتی افراد جامعه و شکستن تعهد آنان

شاید هیچ پدیده ای به اندازه فقر، زمینه ساز لگد مال شدن عزت نفس انسان ها نباشد. این مسئله واقعیتی انکار ناپذیر است؛ چراکه به واسطه تنگ دستی و فقر، کرامت نفس و حرمت انسان ها مخدوش خواهد شد؛ امام علی (ع) در این باره می فرماید: «انَّ الْفَقْرَ مَذَلَّةٌ لِلنَّفْسِ...»^{۵۳} «فقر باعث خوار و ذلیل شدن کرامت انسانی خواهد شد. همین طور است مال و ثروت، اگر انسان تمام همت و تلاش خود را در جمع آوری ثروت و مال متمرکز کند، از ارزش های انسانی خارج شده و به تدریج به انحطاط کشیده خواهد شد. البته، بسیار انسان هایی هستند که نه فقر باعث انحطاط و ذلت آنها خواهد شد و نه مال و سرمایه. فقیری که با تنگ دستی می سازد اما عزت نفسش را نمی فروشد و سرمایه داری که مال و سرمایه اش ابرازی است برای تقرب به خدا».

ج) دنیا گرایی و انحراف از آموزه های وحیانی

ظهور و انحطاط تمدن اسلامی، از حوادث بزرگ تاریخ بشری و تاریخ مسلمانان به حساب می آید. اسلام طی پنج قرن (از سال ۸۱ تا ۵۹۷ هـ - ق - ۷۰۰ تا ۱۲۰۰ میلادی)، از تمدن برتر برخوردار بود. در دوره تمدن اسلامی، مسلمانان از لحاظ نیرو، توانمندی، نظم و انضباط، بسط قلمرو حکومتی، اخلاق و رفتار شایسته، رفاه و سطح زندگی، آرامش و امنیت، وضع قوانین پیشرفته، هنر، ادبیات، دانشوری، علم و طب، فلسفه و حکمت پشاهنگ جهان بودند. فرهنگ و تمدن اسلامی در این دوران بر روی بسیاری از ملل غیر مسلمان تأثیرگذار بود.

و این یک واقعیت است که دنیا گرایی و انحراف از آموزه های وحیانی یکی از مهم ترین علل انحطاط تمدن ها به حساب می آید، در انحطاط تمدن ایران اسلامی هم مؤثر بوده است.

چنانچه با شهادت حضرت علی علیه السلام و روی کارآمدن معاویه دوران خوشگذرانی و اسراف کاری مسلمین شروع شد و در عصر عباسیان با شدت بیشتری ادامه یافت. سرگرم شدن مسلمانان به این امور دنیوی و

۵۲ - تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۹.

۵۳ - همان، ص ۳۶۵.

غفلت از مسؤولیت های فردی و اجتماعی در دراز مدت، روح راحت طلبی و تجمل پرستی را حاکم بر موجبات تباهی و انحطاط تمدن اسلامی گردید.^{۵۴}

طه حسین، که یکی از با نفوذ ترین نویسندگان جهان عرب در قرن بیستم محسوب می گردد، در باره انحراف از آموزه های اسلامی می نویسد: بعد از قرن پنجم، مسلمانان تفسیر و برداشت خود از اسلام را تغییر دادند و این تفسیر جدید با تمدن سازگار نبود، لذا تمدن آنها رو به انحطاط گذاشت.^{۵۵}

حضرت امام خمینی (ره) از جمله متفکران جهان اسلام است که، مقدمات و زمینه های ایجاد تمدن اسلامی را فراهم ساختند. حضرت امام در این زمینه می گوید: پیشرفت آثار تمدن غرب و همچنین نفوذ تبلیغات کمونیستی، بسیاری از مردم ایران و جوانان ما را به سوی فساد کشانیده، برای جلوگیری از این خطر بزرگ، چاره ای جز تقویت امور معنوی در مردم نیست.^{۵۶}

(د) رهبری غلط و رهبران نالایق

یکی از اصول حاکم بر زندگی انسان، مسأله وجود انسان های ممتاز است که بر اساس عقل و تجربه و مبانی و حیانی باید از استعداد این انسان های ویژه برای هدایت بشر استفاده شود و دیگران موظف هستند که با پیروی از این انسان ها به کمال و سعادت خویش نایل آیند. در حقیقت، نوع رهبری است که می تواند جامعه را منحط یا موفق کند. چنان که امام علی (ع) در این باره فرموده اند: «آگاه باش که هر پیرویی را پیشوایی است که پی وی را پوید، و از نور دانش او روشنی جوید...»^{۵۷}

سید جمال، در این باره در ضمن نامه ای به یکی از آشنایان خود می نویسد: اگر مسئولین و صاحب منصبان لایق باشند و امنیت و آرامش مردم را تأمین کنند پیشرفت یک کشور مقدور است.^{۵۸} سید جمال، شکست مسلمانان در رسیدن به غرب از نظر علم و تکنولوژی را به خاطر نگرش ناقص و نادرست دولت مردان اسلامی می داند و محققان اسلامی معاصر (علما) را به تلف کردن وقت و انرژی روی موضوعات و امور جزئی و بی اهمیت به جای دنبال کردن مسائل و موضوعات مهم و مبتلا به جامعه اسلامی متهم می کرد. لذا علما را به تحقیق و بررسی عمیق در علل انحطاط و انهدام مسلمانان به امور ریز و جزئی فرا خواند.^{۵۹} سید قطب، در این زمینه می نویسد: داشتن رهبری جدید (لایق) برای بشریت اساسی است، رهبری بشریت توسط انسان غربی، اکنون رو به زوال است ... و در این موقعیت گنج کننده نوبت اسلام و جامعه اسلامی رسیده است که وظیفه الهی خویش را برای بشریت انجام دهد.^{۶۰}

۵۴ - مریم پالیز دار و محسن حسن پور، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، برگرفته شده از صفحه ۱۴۵-۱۴۴.

۵۵ - رسولی (بیرامی)، ناصر، مسیر تمدن - مسیر انحطاط، ص ۱۰۹.

۵۶ - روح الله، خمینی، صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی «س»)، اول، ص ۷۷.

۵۷ - خاتمی، احمد، فرهنگ نامه موضوعی نهج البلاغه، ص ۹۴۰.

۵۸ - رسولی (بیرامی)، ناصر، مسیر تمدن - مسیر انحطاط، ص ۱۰۱.

۵۹ - همان.

۶۰ - همان، ص ۱۱۳.

نتیجه گیری

فرهنگ اصیل آسمانی، بویژه قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) سرنوشت اقوام پیشین را به عنوان هشدار برای نسل آینده آورده و نوعی پیوند فکری و فرهنگی بین نسل گذشته و حاضر برای درک حقایق ایجاد نموده است. چرا که از ارتباط بین این دو زمان سرنوشت آیندگان رقم می خورد. اما تا چه حد بررسی احوال امت های گذشته سبب عبرت آیندگان است این به فطرت بشر و میزان ایمان و عقیده او به خدای لایزال بر می گردد.

سنت های الهی که بر مبنای عقل استوار است هرگز جنبه ی اختصاصی ندارد و به صورت یک سلسله قوانین نجات بخش درباره ی همگان، به اجرا در می آید که بر اساس آموزه های وحیانی، تمدن های بیدار و مجاهد پیشرفت نموده و تمدن های بی ایمان و آلوده به انحرافات، روز به روز دچار انزوا و اضمحلال می گردد چنانچه که این واقعیت در تاریخ بشریت نیز به عنوان سند ثبت گردیده است.

قرآن کریم اقوام مختلف را یادآور شده و برای هر کدام جرم و صفت خاصی را بر می شمارد، مثلاً قوم لوط را با عمل زشت لواط و قوم مدین را با کم فروشی و قوم بنی اسرائیل را با عناد و لجاجت و گردن کشی و... معرفی می کند. امام علی (ع) نیز در نهج البلاغه عواملی چون ستمگری حاکمان و رواج بدعتها و پند نگرفتن از سرنوشت اقوام پیشین را عامل هلاک و نابودی حکومت ها و تمدن ها می داند.

فهرست منابع

- ۱) قرآن کریم
- ۲) نهج البلاغه
- ۳) آقا بخشی، علی اکبر و (مینو افشاری راد)، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۱۶۴، تهران: نشر چاپار، چاپ اول (ویرایش ششم)، ۱۳۸۳ ش.
- ۴) الهی تبار، علی، بررسی، مقایسه و نقد آرای استاد شهید مطهری (ره) و دکتر شریعتی در باره علل انحطاط مسلمین، ص ۲۰، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف دانشگاه معارف اسلامی، معاونت پژوهشی، ۱۳۹۱ ش.
- ۵) تیممی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۹، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۶ ش.
- ۶) جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، پنجم، ص ۱۶۹، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دهم ۱۳۸۶ ش.
- ۷) جبران مسعود، الرائد، فرهنگ الفبایی (عربی - فارسی)، رضا انزابی نژاد، اول، ص ۲۹۸، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ هفتم ۱۳۹۲ ش.
- ۸) خاتمی، احمد، فرهنگ نامه موضوعی نهج البلاغه، ص ۹۴۰، تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (انتشارات سروش)، چاپ سوم ۱۳۸۱ ش.
- ۹) دیو بندی، محمود حسن، تفسیر کابلی، سوم، ص ۳۷۱، تهران: چاپ یازدهم، انتشارات احسان ۱۳۸۵ ش.
- ۱۰) روح الله، خمینی، صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی «س»)، اول، ص ۷۷، بی جا، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی (ره)، چاپ سوم ۱۳۷۹ ش.
- ۱۱) رجبی، محمود (و دیگران)، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام (برای حوزه و دانشگاه) ص ۱۵۰، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت) چاپ ششم ۱۳۸۵ ش.
- ۱۲) رسولی (بیرامی)، ناصر، مسیر تمدن - مسیر انحطاط، ص ۱۰۹، تهران: انتشارات بهجت، چاپ اول ۱۳۸۵۶ ش.
- ۱۳) راد منش، عزت الله، کلیات عقاید ابن خلدون در باره فلسفه، تاریخ و تمدن، ص ۱۶۳، تهران: انتشارات قلم ۱۳۵۷ ش.
- ۱۴) سادات، محمد علی، اخلاق اسلامی، ص ۲۵، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، انتشارات «سمت»، چاپ سی و سوم ۱۳۸۴ ش. به نقل از ترجمه تفسیر المیزان (۲۱)، ص ۲۴۸ - ۲۴۹.
- ۱۵) شریعتی، علی، تاریخ تمدن، اول، (مجموعه آثار «۱۱»)، ص ۵، تهران: انتشارات قلم، چاپ هشتم ۱۳۸۶ ش.

- (۱۶) طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، دوازدهم ص ۸۰، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
- (۱۷) طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، نوری همدانی، سیزدهم، ص ۱۳۳، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول، بی تا.
- (۱۸) عبد الرحمن، محمد بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، اول، ص ۲۲۹، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم، زمستان ۱۳۸۲ ش.
- (۱۹) فلیپ جی. آدلر، تمدنهای عالم، اول، محدحسین آریا، ص ۲۸، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول ۱۳۸۴ ش.
- (۲۰) قانع، احمدعلی، علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم، ص ۳۵، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۹ ش.
- (۲۱) لینتن، رالف، سیر تمدن، پرویز مرزبان، ص ۲۵۶، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۷ ش.
- (۲۲) معین، محمد، فرهنگ فارسی، اول، (آ - خ)، ماده انحطاط، ص ۳۷۰، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ بیست سوم، ۱۳۸۵ ش.
- (۲۳) محمد رضا کاشفی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۳۷، {برای} جامعه المصطفی العالمیه، دفتر برنامه ریزی و فن آوری آموزشی، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷ ش.
- (۲۴) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، شانزدهم، ص ۴۲۲، تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ دهم ۱۳۷۱ ش.
- (۲۵) مریم پالیز دار و محسن حسن پور، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، بر گرفته شده از صفحه ۱۴۵ - ۱۴۴، تهران: انتشارات بهمن برنا، چاپ اول ۱۳۹۴ ش.
- (۲۶) یوسفی، حسین، (دکتر حسین یوسفی «آملی») فرهنگ عربی - فارسی، دوم، ص ۸۳۳، انتشارات a. دانشگاه مازندران، چاپ نخست زمستان ۸۵ ش.
- (۲۷) ویل دورانت، تاریخ تمدن «مشرق زمین گاهواره تمدن»، (احمد آرام، عسکری پاشایی، امیر حسین آریان پور)، اول، ص ۴۶، تهران: شرکت انتشارات علمی - فرهنگی، چاپ نهم ۱۳۸۲ ش.
- (۲۸) هرمن رندال، سیر تکامل عقل نوین، دوم، ص ۶۵۵، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۶ ش.
- (۲۹) <http://www.nunn.asia/11648>
- (۳۰) www.kntu.ac.ir/ShowPage.aspx?page.....